

[مسالک معنای حرفی 1](#_Toc25151352)

[ب: اتحاد ذاتی معنای حرفی و اسمی و اختلاف در لحاظ 1](#_Toc25151353)

[مناقشه در کلام صاحب کفایه 2](#_Toc25151354)

[بررسی نقض های مرحوم آقای خویی بر کلام صاحب کفایه 3](#_Toc25151355)

[ج: اختلاف ذاتی بین معنای حرفی و اسمی 6](#_Toc25151356)

[أقوال 6](#_Toc25151357)

[الف: ایجادی بودن معنای حرفی و اخطاری بودن معنای اسمی 6](#_Toc25151358)

**موضوع**:  بررسی معنای حرفی/ تقسیم بر اساس معنای موضوع له / تقسیمات وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تبیین معنای حرفی قرار دارد که در این زمینه مسلک علامیت مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است. دومین مسلک، اتحاد معنای حرفی و اسمی و تفاوت در شرط الوضع است که توسط صاحب کفایه مطرح شده است.

# مسالک معنای حرفی

در مورد معنای حرفی عمدتا سه مسلک اساسی وجود دارد که مسلک اول علامیت حروف است که در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت.

## ب: اتحاد ذاتی معنای حرفی و اسمی و اختلاف در لحاظ

دومین مسلک در معنای حرفی که مورد پذیرش صاحب کفایه قرار گرفته، این است که ذاتا معنای حرف با معنای اسم یکسان است و لذا به عنوان مثال تفاوتی بین معنای لفظ «من» و لفظ ابتداء وجود ندارد بلکه صرفاً واضع بیان کرده است که لفظ «ابتداء» صرفاً زمانی استعمال شود که معنای ابتداء به صورت استقلالی لحاظ شده و به عنوان مثال گفته شود: «الانتهاء خیر من الابتدا» و حرف «من» هم صرفاً در صورتی استعمال شود که معنای ابتداء به صورت آلی لحاظ شده و به عنوان مثال حالتی در مفهوم سیر و بصره باشد و به صورت «السیر من البصره» تعبیر شود.

بنابراین اگر کسی از تعبیر «السیر الابتداء البصره» استفاده کند، لفظ ابتداء مهمل خواهد بود؛ چون با لحاظ آلی در معنای ابتداء استعمال شده است، در حالی که شرط آن لحاظ استقلالی بوده است. در صورتی هم که به جای تعبیر «الانتهاء خیر من الابتداء» از تعبیر «الی خیر من من» استفاده شود، با توجه به اینکه شرط وضع این بوده است که لفظ «من»‌ لحاظ آلی در معنای خود داشته باشد، اما در اینجا لحاظ استقلالی شده است، مهمل خواهد بود.[[1]](#footnote-1)

### مناقشه در کلام صاحب کفایه

در مورد کلام صاحب کفایه اشکالاتی وارد شده است.

عمده اشکال بر کلام صاحب کفایه این است که اگر تعابیر «الانتهاء خیر من الابتداء» و «سرت من البصره» از موج هوا شنیده شود که استعمال کننده وجود نداشته و در موج هوا لحاظ آلی یا استقلالی وجود ندارد، دو معنا به ذهن خطور می‌کند که این مطلب، علامت اختلاف ذاتی بین معنای لفظ «من» و لفظ ابتداء است. شاهد دیگر بر اختلاف ذاتی لفظ «من» و ابتداء این است که استعمال یکی از آنها به جای دیگری صرف استعمال رکیک نیست بلکه اساساً غیرممکن بوده و مهمل خواهد شد. در همین راستا مرحوم آقای خویی فرموده اند: در صورتی که معنای لفظ «من» و ابتداء یکی باشد، نهایتا استعمال یکی از آنها به جای دیگری استعمال در غیرماوضع له و مجازی می شود، در حالی که استعمال آنها به جای یکدیگر اساساً غلط است.[[2]](#footnote-2) به نظر ما اشکال مرحوم آقای خویی بر کلام صاحب کفایه وارد است.

ممکن است در اینجا در پاسخ از کلام مرحوم آقای خویی گفته شود که استعمال لفظ «من» و ابتداء به جای یکدیگر با استعمال مجازی متفاوت است؛ چون در استعمال مجازی که أسد در رجل شجاع به کار برده می شود، در صورتی که مجاز ادعائی باشد، ربطی به محل بحث نداشته و روشن است که در استعمال لفظ «من» در معنای ابتداء مجاز ادعائی صورت نمی گیرد. در صورتی هم که مجاز لغوی باشد، بین معنای حقیقی و مجازی استحسان طبع وجود دارد، در حالی که عرف در استعمال لفظ «من»‌ به جای ابتداء استحسان طبع احساس نمی کند.

به نظر ما با تعمیق بخشیدن به کلام مرحوم آقای خویی اشکال مطرح شده بر کلام ایشان وارد نخواهد بود. برای تعمیق کلام مرحوم آقای خویی می توان گفت: در استعمال حرف به جای اسم، صرف رکاکت مطرح نیست، بلکه این استعمال معقول نیست؛ چون برای مفردات یک جمله نیاز به ربط وجود دارد و حتی اگر معنای ابتداء به صورت آلی لحاظ شود، هنوز مفهوم کلی است و نمی تواند بین مفردات جمله ایجاد ربط کند، اما حروف به نحوی هستند که بین مفردات جمله ایجاد ربط می کنند. به عنوان مثال تعابیر «الجلوس فی المسجد»، «السیر من البصره» و ... به کار برده می شود و ربط بین کلمات ثابت است، در حالی که اگر تعبیر «السیر الابتداء البصره» به کار برده شود، حتی اگر در الابتداء لحاظ آلی صورت گرفته باشد، بین مفردات جمله ایجاد ربط صورت نمی گیرد. در نتیجه با توجه به اینکه معانی اسمی مستقل هستند، معقول نیست که ذاتا با حروف یکسان بوده و صرفا اختلاف در لحاظ باشد.

نکته دیگر این است که به نظر ما محال است که متصوَّر یکی بوده و کیفیت تصور تفاوت داشته باشد. البته ممکن است که یک شیءِ در خارج، به صورت های مختلفی تصور شود. به عنوان مثال نابینائی دارای صور مختلفی در ذهن بوده و می تواند به صورت عدم ملکه(کور)، سالبه محصله(بینا نیست)، موجبه معدوله (غیر بینا است) باشد. بنابراین صور ذهنی می تواند مختلف باشد، اما معقول نیست که صورت یک شیء مختلف باشد؛ چون صورت ذهنی هر چیزی انعکاس خارج است. البته ذهن خلاقیت داشته و می تواند برای یک شیء صور مختلف تصویر کند، اما نمی توان صورت ذهنی واحد را چند نوع لحاظ کرد.

بنابراین مسلک صاحب کفایه ناتمام است.

### بررسی نقض های مرحوم آقای خویی بر کلام صاحب کفایه

مرحوم آقای خویی در نقض به صاحب کفایه مطالبی بیان کرده اند که به نظر ما نقض های مرحوم آقای خویی بر صاحب کفایه قابل پاسخ هستند.

1. مرحوم آقای خویی به عنوان نقض بر صاحب به عنوان تبیّن در آیه شریفه ﴿ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْر﴾[[3]](#footnote-3) اشاره کرده و فرموده اند: بلااشکال تبیّن در این آیه شریفه لحاظ آلی و طریقی شده است؛ چون تبیّن طلوع فجر مبدأ صوم نیست بلکه واقع طلوع فجر مبدأ صوم است و لذا در صورتی که مکلف به تصور عدم تحقق طلوع فجر چیزی خورده باشد و بعد متوجه شود که خوردن او در زمانی بوده است که در واقع طلوع فجر محقق بوده است، روزه‌ی او باطل خواهد بود. البته نص خاص وجود دارد که اگر نگاه به افق کرده و طلوع فجر را ندیده و به این جهت چیزی بخورد و بعد کشف خلاف شود، روزه او صحیح خواهد بود. البته این فرض تعبد خاص در مورد خود آن است، اما در صورتی که ساعت را اشتباه دیده باشد یا اینکه ساعت در حال کار کردن نباشد و چیزی بخورد، روزه او باطل خواهد بود؛ چون تبیّن طلوع فجر در نظر عرف مشیر و طریق به واقع طلوع فجر بوده است. در مورد تعبیر «اذا رأیتم الهلال فصوموا» یا «اذا رأیتم الهلال فافطروا» نیز رؤیت موضوعیت ندارد بلکه طریقیت به واقع ثبوت هلال دارد و لذا اگر بعدا با توجه به مشاهده شدن هلال در شب بیست و نهم، مشخص شود که روز قبل از اعلام ماه مبارک رمضان، ماه رمضان بوده است، قضای روزه آن روز واجب خواهد بود.

مرحوم آقای خویی بعد از اشاره به دو مثال فرموده اند: در عین اینکه تبیّن یا رؤیت طریقی است، کسی توهم نکرده است که به جهت لحاظ آلی، این دو مورد معنای حرفی است. بنابراین معنای حرفی با صرف لحاظ آلی ایجاد نمی شود.[[4]](#footnote-4)

به نظر ما این نقض مرحوم آقای خویی وارد نیست؛ چون مقصود صاحب کفایه از لحاظ آلی در معنای حرفی این است که معنای حرفی حالتی برای مفهوم دیگر لحاظ شود. به عنوان مثال در تعبیر «السیر من البصره»، ابتداء حالتی برای سیر شده است که مبتداٌ به است و حالتی برای بصره است که بصره مبتداٌ منه است. بنابراین معنای لحاظ آلی این است که یک معنا، حالت برای مفهوم دیگر لحاظ شود، در حالی که تبیّن در آیه شریفه ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْر﴾، حالت یک مفهوم دیگر لحاظ نشده است بلکه ظهور در همان معنای اسمی خودش دارد، اما عرف استظهار می کند که اگرچه عنوان تبیّن در خطاب اخذ شده است، اما موضوع حکم واقعی نیست بلکه طریق به موضوع واقعی است که طلوع فجر است. در نتیجه لحاظ طریقی در تبیّن، ربطی به لحاظ آلی در کلام صاحب کفایه ندارد.

1. دومین نقض مرحوم آقای خویی بر کلام صاحب کفایه این است که لازمه کلام صاحب کفایه این است که مصدر معنای حرفی باشد؛ چون تفاوت مصدر و اسم مصدر در این است که در مصدر حیث صدور حدث از فاعل لحاظ شده و به عنوان مثال تعبیر «شستن» به کار برده می شود، اما در اسم مصدر مثل «شستشو» حیث صدور آن از فاعل لحاظ نشده است. بنابراین با توجه به اینکه مصدر متقوم به لحاظ حیث صدور آن از فاعل است، باید معنای حرفی باشد.

به نظر ما این نقض مرحوم آقای خویی بر کلام صاحب کفایه وارد نیست؛ چون مصدر دارای ماده و هیئت است که ماده آن معنای اسمی داشته و هیئت آن برای معنای حرفی صدور فعل از فاعل آن وضع شده است کما اینکه تمامی هیئت ها برای معنای حرفی وضع شده اند و این امر با اشکالی مواجه نیست.

1. نقض سوم مرحوم آقای خویی این است که گاهی غرض اصلی در تفهیم و تفهم به معنای حرفی تعلق می گیرد و این امر با اینکه لحاظ معنای حرفی به صورت آلی باشد، قابل جمع نیست. به عنوان مثال اگر علم به آمدن زید وجود داشته باشد، تعبیر «هل جاء زید مع عمرو» استفاده شده و از معیت زید و عمرو سوال می شود که معنای حرفی است؛ لذا غرض اصلی سوال معیت زید با عمرو است که معنای حرفی بوده و بالأصاله در این جمله لحاظ شده و مورد سؤال واقع شده است و این امر با آلی بودن لحاظ معنای حرفی سازگار نیست.

برای نقض سوم مرحوم آقای خویی مثال دیگری قابل ذکر است که در کلام خود ایشان وجود ندارد. به عنوان مثال اگر فردی بین شهر تهران و قم ایستاده باشد، به او گفته می شود که «آیا از تهران می آیی یا اینکه به تهران می روی؟» که در این تعبیر اساساً معنای حرفی مورد نظر بوده است که نسبت آن فرد با تهران ابتدائیت بوده یا نسبت انتهائیت است.

به نظر ما این نقض نیز قابل پاسخ است؛ چون معنای لحاظ آلی در کلام صاحب کفایه این نیست که به صورت تفصیلی به آن التفات وجود نداشته باشد. توضیح مطلب اینکه لحاظ آلی دارای دو اصطلاح است. اصطلاح اول این است که شیء ملحوظ تفصیلی نباشد. این اصطلاح در مورد لفظ قابل استفاده است؛ چون ملحوظ تفصیلی، معنا است و خود لفظ به صورت تفصیلی مورد ملاحظه قرار نمی گیرد کما اینکه گاهی برای شانه کردن موی سر به آینه نگاه می شود و آینه به صورت آلی مورد نظر است. اصطلاح دوم لحاظ آلی این است که شیء، حالتی برای مفهوم اسمی دیگر لحاظ شود. در این صورت اگرچه ممکن است لحاظ تفصیلی وجود داشته باشد، اما مهم این است که اندکاک در معنای دیگر رخ داده است. حرف از این قبیل است که لحاظ استقلالی می شود، اما معنای حرفی ملحوظ است که به عنوان حالت مندک در حالت دیگر لحاظ شده است. به عنوان مثال در فرضی که از مجیء زید به همراه عمرو سوال می شود، التفات تفصیلی وجود دارد که از معیت سوال شده است، اما معیت به صورت مستقل از مفهوم دیگر لحاظ نشده است بلکه معنای آن مندک در مفهوم اسمی در اطراف آن استعمال شده است.

شهید صدر در پاسخ از نقض مرحوم آقای خویی فرموده اند: با توجه به اینکه معنای حرفی به صورت استقلالی قابل لحاظ نیست، در مثال های ذکر شده که غرض اصلی تفهیم و تفهم معنای حرفی است، نیاز به توجیه وجود دارد و توجیه این است که وقتی از معیت زید و عمرو در مجیء سوال می شود، در ذهن سائل معنای اسمی به صورت «هل کان مجیئه مقترنا لمجیء عمرو» لحاظ شده است؛ چون معنای حرفی قابل لحاظ استقلالی نیست.

به نظر ما کلام شهید صدر خلاف مرتکز عرفی است؛ چون در هنگام سوال به صورت «هل جاء زید مع عمرو»، معنای اسمی در ذهن خطور نمی کند؛ لذا پاسخ نقض مرحوم آقای خویی این است که لحاظ آلی در معنای حرفی به معنای عدم لحاظ تفصیلی نیست بلکه به معنای این است که مندک و تابع در معنای دیگر لحاظ می‌شود ولو اینکه التفات تفصیلی وجود داشته باشد؛ چون می توان کون رابط در خارج را به صورت استقلالی لحاظ کرد کما اینکه اگر کاسه، کوزه و آب وجود داشته باشد، نسبت ظرفیت می تواند مورد لحاظ استقلالی شده و به صورت «هل الماء فی الکوز او الکأس» سوال شود. در این موارد غرض اصلی همان معنای حرفی است، اما در عین حال معنای حرفی مستقل از کوزه و کاسه دیده نمی شود؛ چون اگر به صورت مستقل ملاحظه می شد، تعبیر «ظرفیه الکأس» یا «ظرفیّة الکوز» به کار برده می شد.

بنابراین نقض های مطرح شده بر کلام صاحب کفایه وارد نیست، اما در عین حال مسلک صاحب کفایه ناتمام است.

## ج: اختلاف ذاتی بین معنای حرفی و اسمی

سومین مسلک در معنای حرفی که مسلک صحیح است، اختلاف ذاتی بین معنای حرفی و معنای اسمی است.

### أقوال

در مورد مسلک اختلاف ذاتی بین معنای حرفی و معنای اسمی، اقوال متعددی ذکر شده است.

#### الف: ایجادی بودن معنای حرفی و اخطاری بودن معنای اسمی

قول اول در مورد اختلاف ذاتی بین معنای حرفی و معنای اسمی که توسط محقق نائینی مطرح شده این است که معنای حرفی ایجادی و معنای اسمی اخطاری است.

توضیح مطلب اینکه محقق نائینی فرموده اند: شأن اسم اخطار یک معنا به ذهن سامع است، اما در صورتی که حرف تنها باشد، معنایی نخواهد داشت و لذا هرچه از لفظ «از» به تنهایی استفاده شود، معنایی به همراه نخواهد داشت بلکه در صورتی که در ضمن ترکیب کلامی بیان گردد، ربط کلامی بین دو مفهوم اسمی ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال دو مفهوم اسمی «الماء» و «الکوز» ربطی به یکدیگر ندارند و لذا برای ربط کلامی باید تعبیر «الماء فی الکوز» استفاده شود تا ربط ظرفیت بین مفهوم الماء و الکوز در کلام ایجاد شود. بنابراین لفظ «فی» وضع شده است تا اینکه در کلام ربط ظرفیت ایجاد کرده و حاکی از ربط ظرفیت در خارج است.

محقق نائینی فرموده اند: معنای حرفی همانند مفاهیم اسمی مانند انسان نیست که کلی و فرد باشند بلکه دو فرد وجود دارد که یک فرد نسبت ظرفیت خارجی و فرد دیگر نسبت ظرفیت کلامی است، اما حکایت نسبت ظرفیه کلامی از نسبت ظرفیت خارجی حکایت مماثل از مماثل است کما اینکه ظل از ذی ظل که حکایت کلی و فرد نیست بلکه حکایت یک فرد از فرد دیگر است.

بنابراین معانی حرفی برای ایجاد ربط خاص کلامی بین مفردات جمله وضع شده است و در نتیجه معنای حرف مستقل نبوده و تقوم به دو اسم در اطراف خود دارد. [[5]](#footnote-5)

کلام محقق نائینی در جلسه آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

1. . [کفا یه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص11.](http://lib.eshia.ir/27004/1/11/%D8%AD%D8%B3%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص60.](http://lib.eshia.ir/27874/1/60/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%87%D8%AC%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره بقره، آيه 187. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص63.](http://lib.eshia.ir/27874/1/63/%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%82%D8%B7%D8%A9) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص34.](http://lib.eshia.ir/13102/1/34/%D9%84%D9%84%D8%AA%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82) [↑](#footnote-ref-5)